

در چنین میدانی شکست می‌خورند در بدترین شرایط با دشمن دیروز از سازش در می‌آیند تا آتشفشان زیر پا و پشت جبهه‌اشان را خاموش نمایند

خامنه‌ای در دیداری که در بالا ذکر آن رفت می‌گوید: «هم مسئولان سیاسی و هم مسئولان نظامی در جنگ خدمات فراوان و ضعفهایی داشتند که برآیند آنها موجب تصمیم‌گیری امام راحل درباره قطعنامه شد که اطلاعات آن به طور مناسب و به تدریج در اختیار مردم قرار می‌گیرد اما آنچه به عنوان برآیند همه توانایی‌ها، ضعفها، و کوتاهی‌ها اتفاق افتاد مطلقاً به معنای شکست و تسلیم طلبی نبود چرا که امام عظیم‌الشأن امت، مظهر استقامت، ایستادگی و امید به آینده بود و در همه تصمیمات جنگ، پذیرش قطعنامه و دیگر حوادث بر همین اساس عمل کرد و به ما نیز همین روش را آموخت.»

آقای خامنه‌ای بدین ترتیب با بستن دهان کسانی که در صفوف حکومت بر سیاستهای کنونی وی اما و اگرهایی می‌گذارند می‌گوید:

«همه باید رئیس‌جمهور را مورد تکریم قرار دهند و اگر کسی درباره عملکرد دولت حرفی دارد آن را از طریق به گوش دولت یا مسئولان برساند اما تبلیغ ناکارآمدی دولت، حتی اگر واقعیت داشته باشد صحیح نیست چه برسد به اینکه واقعیت ندارد و غیرمنصفانه است.» و بلاخره در شرایطی کاملاً شبیه سالهای اولیه جنگ ایران و عراق سیاستی را مورد تأیید صد در صد قرار می‌دهد که بازنده اصلی در هر حال مردم ایران هستند. چرا که با اشاره به تصمیم دو سال قبل درباره تعلیق غنی‌سازی اورانیوم اضافه می‌کند «اگر آن راه را تجربه نمی‌کردیم شاید امروز خود را سرزنش می‌کردیم که چرا آن روش را امتحان نکردیم اما اکنون با دلی محکم و تسلط کامل به پیش می‌رویم و دیگر هیچکس نمی‌تواند دلیل قابل قبولی درباره اشتباه بودن راه هسته‌ای کشور ارائه کند چرا که ما آن راه دیگر را تجربه کرده‌ایم.»

ومی‌افزاید: البته دو سال قبل هم نتیجه آن کار معلوم بود و سندهای دقیق و روشنگری که در زمینه رخدادهای آن روزها ثبت شده است روزی در اختیار افکار عمومی قرار خواهد گرفت اما به هر حال آن تصمیم در آن هنگام لازم بود.»

می‌بینیم امروز نه تنها به مردم پیرامون مهمترین سیاستی که در دست اجراست و می‌تواند حتی بر نسلهای آینده کشور تأثیر گذار باشد امکان مشارکت و اظهار نظر داده نمی‌شود بلکه نخواستهای درونی نظام نیز خفه می‌گردد تا سندهای آن روزی - آنگاه که علاج واقعه دیگر غیر ممکن گردید - در «اختیار افکار عمومی قرار گیرد».

بزرگ نسبت به مردم ایران گوشزد شده بود و از جانب سران حکومت اسلامی نه تنها انکار می‌شد بلکه با همان کلیشه‌های «تشویش اذهان عمومی» سرکوب می‌گردید.

و تنها امروز در یک لحظه سرنوشت ساز دیگر، از زبان همان سیاست‌گذاران دریابیم، در فاصله تصویب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل تا پذیرش آن، چه مباحثی در میان آنها می‌گذشته است و تا کجا افکار و سیاستهای سران رژیم با منافع ملی ایران در تضاد کامل قرار داشته است.

و تأسف بار تر اینکه، چنین مباحثی پیش کشیده نشده اند که کوچکترین درسی از آن گرفته شده باشد. یا لااقل تأثیری بر رفتار کسانی داشته باشد که سرنوشت بیش از ۷۰ میلیون مردم ایران به نا حق در دست آنهاست.

متهمین واقعی اقدام علیه «امنیت ملی» سران جمهوری اسلامی ایران هستند

رضا اکرمی

نگاهی به سخنرانی سه شنبه گذشته آیت اله خامنه‌ای در جمع مسئولین جمهوری اسلامی کمترین تردیدی باقی نمی‌گذارد که هر گاه جنبش و یا اعتراضات گسترده‌ای در مقابل چنین رفتاری شکل نگیرد جامعه ما در کام فاجعه‌ای فرو خواهد رفت که عواقب آن غیر قابل تصور خواهد بود.

آشنائی با فرهنگ حاکم بر دیکتاتورهای از این دست که خودکامگی آنها با چاشنی ایدئولوژی، عقیده، دین و مذهب یا ناسیونالیسم افراطی به کام مردم ریخته می‌شود، بیانگر این واقعیت است که تا جائیکه به منافع مردم و حق حاکمیت آنها بر سرنوشتشان مربوط می‌شود پیروزی یا شکست اشان یک نتیجه به همراه دارد و آنهم چیزی جز زیان و خسران برای مردمشان نیست. و بیهوده نیست که چنین نظامهایی هر بار پایه قدرتشان در داخل سست می‌شود به فکر ایجاد بحران در مناسبات خود با همسایگان و «دشمنان خارجی می‌افتند» و آنگاه که

چنانکه شاهدیم طی هفته‌های اخیر اختناق و سرکوب در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ملی و مذهبی، در ایران شدت گرفته است

روزی نیست که از بستن روزنامه، هفته‌نامه، ماهنامه، وبلاگ، فیلترینگ سایتهای اینترنتی جدید و احضار و بازداشت روزنامه‌نگار، دانشجو، کارگر، نویسنده، حقوق دان، کوشنده حقوق زنان و اقلیت‌های ملی، قومی و مذهبی خبری منتشر نشود.

ذکر مورد به مورد اقدامات سرکوبگرانه، طوماری بلند بدست می‌دهد که تکرار مجدد آنها برای کسانی که هر روزه مشمول تضعیقات دستگاه‌های «انظامی و قضائی» رژیم اسلامی می‌باشند نمک بر روی زخم پاشیدن است.

تقریباً در تمامی «احکامی» که به دنبال توقیف‌ها و بازداشتها صادر می‌شود «اقدام علیه امنیت ملی»، «تبلیغ به منظور تشویش اذهان عمومی» و «همکاری یا همسویی باضد انقلاب و دشمنان خارجی» از ماشین قرعه «قضات» جمهوری اسلامی بیرون کشیده می‌شود تا هر گونه ندای حق طلبانه و آزادیخواهانه با هزینه سنگین مواجه شود و درس عبرتی باشد برای دیگر آزادیخواهانی که پا در راه دفاع از حقوق و آزادیهای مردم می‌گذارند.

و این در حالیست که دستگاه پرونده ساز و شکنجه‌گر جمهوری اسلامی حتی در یک مورد هم موفق نشده است اسناد و مدارک محکمه‌پسندی ارائه نماید که نشانی از همدستی چهره‌های شاخص تشکلات، محافظ و کوشندگان سیاسی - اجتماعی در داخل کشور، با «عوامل بیگانه» باشد.

مصاحبه‌های تلویزیونی و «دعوت» بازجویان از اسیران آزاد شده، به گفتگو با رسانه‌های همگانی، بیش از آنکه اتهامات وارده را اثبات نماید در تمامی موارد، به ضد خود تبدیل شده است و حنای احکام پیشین را از رنگ انداخته است. البته به نظر می‌رسد بر زمینه روانشناسی جستجوگر «دست بیگانه» در افکار عمومی ما ایرانیان، این ابزار شکنجه، در دست ارگانهای امنیتی رژیم هنوز به کلی از کار نیفتاده است و چنانکه خبر آن می‌رسد آقای علی اکبر موسوی خوئینیها آزادیخواه و فعال حقوق بشر، این روزها تحت چنین شکنجه‌ای قرار دارد.

اما تا جائیکه به نقش مسئولین جمهوری اسلامی در «اقدام علیه امنیت ملی» مربوط می‌شود هر روز شاهد رسوائی جدیدی هستیم که آخرین آن همین پرونده جنگ ۸ ساله ایران و عراق است، بویژه تداوم آن پس از بازپس‌گیری خرمشهر از نیروهای عراقی، که پیش از این، بارها از طرف سازمانها و شخصیت‌های اپوزیسیون و منتقد رژیم به عنوان خیانت و خسارتی

در اعتراض به ربودن منصور اسانلو رئیس هیات مدیره سندیکای شرکت واحد

خواستار آزادی فوری منصور اسانلو هستیم

صبح امروز یکشنبه ۲۸ آبان ماه برابر با ۱۹ نوامبر، منصور اسانلو رئیس هیات مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه توسط ماموران دولتی جمهوری اسلامی ربوده شده است. آقای اسانلو بعد از خروج از خانه خود، توسط ماموران موسوم به «لباس شخصی» بازداشت شده است. هنوز از محل و علت بازداشت مجدد آقای اسانلو خبری در دست نیست.

آقای اسانلو هنگام بازداشت خواستار برگه بازداشت و ارائه کارت شناسایی از طرف مامورین شده است. اما آن ها به جای ارائه برگه و کارت شناسایی اقدام به شلیک تیر هوایی نموده اند و ایشان را با ضرب و شتم سوار ماشین کرده اند. هم چنین دو نفر از فعالین سندیکا نیز که همراه آقای اسانلو بودند؛ مورد ضرب و شتم مامورین لباس شخصی وزارت اطلاعات قرار گرفته و مجروح شده اند.

آقای اسانلو طبق احضاریه ای که برای ایشان ارسال شده بود، قرار بود که فردا دوشنبه ۲۹ آبان ماه در شعبه چهارم بازپرسی دادسرای کارکنان دولت حضور یافته و درباره اتهاماتی که علیه او اقامه شده است، توضیح دهد. اما مامورین دادستانی تهران منتظر حضور او در دادگاه نشده و راسا دست به اقدام زده اند.

آقای اسانلو از دی ماه سال گذشته تا اواخر مرداد ماه امسال نیز، در بازداشت بوده است. ایشان ۲۴ مرداد ماه گذشته بعد از شش ماه زندان، با قید ضمانت ۱۵۰ میلیون تومانی، آزاد شد. هنوز هم دادستانی تهران روشن نکرده است که اتهام آقای اسانلو برای بازداشت شش ماهه اش چه بوده است و ۱۵۰ میلیون تومان وثیقه برای آزادی ایشان در قبال کدام جرم صادر شده است؟

بر هیچ کس پوشیده نیست که جرم آقای اسانلو و دیگر فعالین سندیکای شرکت واحد تهران و حومه چیزی جز فعالیت های سندیکائی آنان نیست. هنوز هم، ده ها نفر از فعالین سندیکای شرکت واحد و از جمله همه اعضای هیات مدیره منتخب آن، ماه هاست که بعد از بازداشت ها و بازجویی های مکرر هم چنان از کار تعلیق شده اند و تلاش حکومت بر آن است که از بازگشت به کار فعالین سندیکا جلوگیری نموده و با تهدید به اخراج، رابطه کارگران شرکت واحد را با مسئولین سندیکای شان قطع کند.

طی ماه های اخیر، دستگیری ها، محاکمه و پیگرد فعالین نهاد های مدنی شدت بیشتری گرفته است، سانسور بر نشر کتاب و فشار بر مطبوعات گسترش یافته است. صدور احکام اعدام در زندان ها رواج یافته و تنها در خوزستان هم اکنون ده نفر از فرزندان خلق عرب زیر تیغ اعدام قرار دارند.

بازداشت مجدد آقای اسانلو و شیوه ای که آدم ربایان لباس شخصی جمهوری اسلامی به کار گرفته اند، نگرانی درباره وضعیت او را دو چندان نموده است و اقدام برای آزادی ایشان و مرتفع نمودن خطر سوء قصد علیه وی را به یک ضرورت فوری و جدی تبدیل نموده است. ما با توجه به این واقعیت، و با توجه به تجربه تلخ آدم ربائی های مرسوم نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی، هشدار می دهیم که مسئولیت هر اتفاقی که برای منصور اسانلو بیفتد، با تک تک رهبران نظام جمهوری اسلامی می باشد.

ما خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط آقای منصور اسانلو هستیم و از همه نهاد ها و جریانات مترقی و مدافع حقوق بشر می خواهیم که به دفاع از حقوق انسانی آقای اسانلو برخاسته و خواستار آزادی فوری ایشان گردند. از همه نیروها، سازمان ها و جریانات و محافل مدافع جنبش کارگری ایران می خواهیم که در هر کجا که هستند، با تمامی امکانات خود، دست به اعتراضات وسیع زده و خواستار آزادی فوری آقای اسانلو شوند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۸ آبان ۱۳۸۴ / ۱۹ نوامبر ۲۰۰۶

اگر پایه و اساس امنیت ملی هر کشوری قبل از هر چیز بر مشارکت مردم آن کشور در سرنوشت خود یا به عبارت دیگر وجود این احساس در شهروندان استوار است که صاحب حقی در مرز و بوم خود می باشند و دوم داشتن سیاست حسن همجواری با همسایگان و پیروی از صلح و دوستی با سایر ملل، بدون تردید جمهوری اسلامی در صدر کشورهای قرار دارد که در هر دو زمینه بیانش صفر است.

سرکوب در داخل و تنش در روابط بین المللی همزاد جمهوری اسلامیست. به نظر نمی رسد برای اثبات این حقیقت لازم باشد کاغذ سیاه کرد و سر خواننده را به درد آورد، اما نکته جالب این است که ما تمام این واقعیات را می بینیم و هنوز چراغ بر داشته ایم و در میان مخالفین و منتقدین رژیم بدنبال «عوامل بیگانه می گردیم».

هیچ کشوری، حتی دموکرات ترین و با ثبات ترین آنها از وجود افرادی که آماده اند برای مال و مقام به مزدوری و یا جاسوسی کشور دیگری در آیند در امان نیست، اما این واقعیت را دیدن تا در دام رژیمهای سرکوبگر افتادن که هر مخالف و منتقد خود را با اتهام «اقدام علیه امنیت کشور» به بند می کشند از اساس متفاوت است.

یک لحظه نباید از یاد برد که تنها نیروئی که طی ۲۷ سال گذشته هم امنیت را از شهروندان سلب کرده است و هم امنیت کشور را در مناسبات با جهان خارج به صورت واقعی به خطر انداخته است حکومت جمهوری اسلامیست و هم اکنون نیز در کار ایجاد بحرانی بس بزرگتر است. مبارزه علیه چنین حکومتی عین دفاع از امنیت ملی و تأمین حقوق و آزادیهای مردم است.

اگر شناسی جهت رهایی کشور ما از جنگی جدید و خون ریزی وجود داشته باشد در گرو برقراری نظامی دموکراتیک به جای جمهوری اسلامیست. و این نه با سکوت در قبال مسائل مبرم کنونی و عدم واکنش در برابر موج جدید سرکوب، بلکه با گسترش مبارزات مردم و فاصله گرفتن از تبلیغاتیست که می خواهد زیر پوشش بزرگ کردن خطر خارجی، سرکوب در داخل کشور را همه گیر کند.

عامل اصلی تهدید در خانه است. نباید نسبت به نقشه ای که جزء به جزء از طرف باند سیاسی - نظامی حاکم در حال اجراست غافل شد. سیاست سرکوب متوقف و یا مهار نخواهد شد اگر سران رژیم از سیاست ماجراجویانه اتمی به عقب رانده نشود و این سیاست نیز تغییر نخواهد کرد هر گاه حق آزادی بیان و انتقاد از مردم سلب شود.

۱۳ اکتبر ۲۰۰۶ - ۲۱ شهریور ۱۳۸۵

Akrami_r@yahoo.com